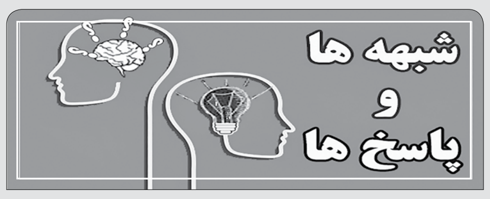

قرآن؛ کتاب یا وحی؟

*** چرا در آیات قرآن کریم آمده است: «ما این کتاب را نازل کردیم» در صورتی که قرآن بعد از فوت پیامبر به صورت کتاب در آمد و هنگامی که پیامبر قرآن را بر مردم می‌خواند به صورت وحی بود و کتاب نشده بود؟**

معنای کتاب

باید مشخص شود که واژۀ کتاب در قرآن به چه معناست تا بعد از آن روشن شود که چرا هنگام نزول بر آیات قرآن، اطلاق کتاب شده است.

واژۀ «کتاب» بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است، در موارد بسیاری مراد از کتاب، قرآن کریم است و در مواردی هم منظور از کتاب؛ تورات، انجیل، نامه عمل، نوشته، لوح محفوظ و... است.[1]

واژه «کتاب» برای نخستین بار (به حسب نزول) در سورۀ قلم به کار رفته است. سوره «قلم» را دومین سوره نازل شده دانسته‌اند: «أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ؛ آیا شما را کتابی است که از آن می‌خوانید؟»[2]

برای اولین بار واژه «کتاب» در آیه دوم سوره اعراف درباره «قرآن» به کار رفته است: «كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ این کتابی است که بر تو نازل شده؛ و نباید از ناحیه آن، ناراحتی در سینه داشته باشی! تا به وسیله آن، (مردم را از عواقب سوء عقاید و اعمال نادرستشان) بیم دهی؛ و تذکّری است برای مؤمنان.»

در کتب لغت یکی از معانی کتاب «نوشته» آمده است[3] و روشن است که در آیات قرآن، کتاب به معنی مکتوب است.

چرایی اطلاق کتاب به قرآن

برهان الدین زرکشی نوشته است: «قرآن از آن روی «کتاب» نامیده شده است که انواع قصص، آیات، احکام، اخبار و معارف را به گونه‌ای ویژه در خود جمع کرده است.»[4]

شایسته آن است که بگوییم چون قرآن کریم جامع تمام انواع علوم است که خود فرمود: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ»(و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است) بدان کتاب اطلاق شده است.[5] صبحی صالح در ضمن اشاره‌ای به نام‌های قرآن در این باره می‌نویسد: «عنوان «کتاب» برای قرآن اشاره به جمع و فراهم آوردن آن در سطور نگاشته‌هاست؛ چون کتابت به معنی جمع حروف و رسم و شکل دادن الفاظ است.»[6] «کتاب» مصدر است و لغت شناسان معنای

> **قرآن در زمان خود پیامبر و به دستور ایشان جمع‌آوری شده است، منتها باید دانست که منظور از جمع قرآن در زمان رسول اکرم(ص) بدان معنا نیست که کل قرآن در زمان ایشان در یک مجموعه جمع‌آوری شده است زیرا آنچه سبب دفع بسیاری از شبهات از قرآن می‌شود آن است که حضرت دستور به جمع‌آوری قرآن داده باشند؛ حتی اگر این جمع‌آوری در ضمن کاغذهای پراکنده باشد اما به صورتی که تحریف و یا نقصان و گم شدن در مورد آنها احتمال نداشته باشد و بتواند مرجعی برای تمام نسخه‌هایی باشد که از روی آن نوشته خواهد شد.**

اصلی آن را گرد آوردن و ثبت کردن دانسته‌اند.[7] ولی در کاربرد رایج آن، به معنای نوشتن و نیز نوشته (معنای اسم مفعولی) به‌کار می‌رود که منظور خداوند از واژه کتاب در مورد قرآن معنای اخیر یعنی نوشته است.

لذا روشن می‌شود که وقتی می‌فرماید ما این کتاب را نازل کردیم به معنای نوشته شدن است نه معنای امروزی کتاب که مجموعه‌ای است از صفحات و اوراق و باید دانست که در آن زمان هم قرآن به دستور پیامبر نوشته می‌شده است، از این رو در عصر نزول نیز کتاب بود.

زمان تدوین قرآن به صورت کتاب

در مورد جمع قرآن و اینکه در چه زمانی جمع آوری شـده است، چند نظر در وجود دارد:

۱ـ در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جمع آوری شده است (جمع‌آوری به معنای نوشته شده در کاغذ، پوست و غیره).

۲ـ در زمان ابوبکر جمع آوری شده است.

۳ـ در زمان عمر بن خطاب جمع آوری شده است.

۴ـ شروع جمع آوری آن در زمان ابوبکر بوده و اتمام آن در زمان عمر بوده است.(در این سه جمع به معنای جمع‌آوری نوشته‌های پراکنده در میان دو جلد می‌باشد)

۵ـ در زمان عثمان جمع آوری شـده است.(جمع قرائت‌هاست نه جمع خود قرآن) قرآن در زمان خود پیامبر و به دستور ایشان جمع‌آوری شده است، منتها باید دانست که منظور از جمع قرآن در زمان رسول اکرم (ص) بدان معنا نیست که کل قرآن در زمان ایشان در یک مجموعه جمع‌آوری شـده است زیرا مهم و آنچه سبب دفع بسیاری از شبهات از قرآن می‌شـود آن است که حضرت دستور به جمع‌آوری قرآن داده باشند؛ حتی اگر این جمع آوری در ضمن کاغذهای پراکنده باشد اما بـه صورتی که تحریف و یا نقصان و گم شـدن در مورد آنها احتمال نداشـته باشد و بتواند مرجعی برای تمام نسخه‌هایی باشد که از روی آن نوشته خواهد شد.

برخی از دلایل جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر

۱ـ عقل: آیا معقول اسـت که رسول خدا که آن‌قدر در نگهداری و فهم دقیق آیات کوشـا بودند و کسی که می‌داند قرآن بزودی محور فرهنگ اسلامی تا روز قیامت خواهد شد، قرآن را به صورت پراکنده و تنها به صورت حفظ شده در سینه برخی از افراد رها کند؟

۲ـ حدیث ثقلین: در این روایت رسول خدا(ص) می‌فرمایند من نزد شما دو شیء با ارزش باقی گذاشتم کتاب خدا و عترت من یعنی اهل بیتم. طبق آنچه که از عرف عرب به دست می‌آید، کتاب به نوشته‌ای گفته می‌شود که خصوصیت معینی داشته باشد؛ پس بر آنچه مردم در سینه‌های خود حفظ داشتند کتاب گفته نمی‌شود؛ اما رسول خدا در روایت خویش به چیزی اشاره می‌کنند که می‌توان به آن گفت که این کتابی است که برای امتش باقی گذارده است.

۳ـ نوشتن قرآن به دست کاتبان وحی: همین مطلب دلالت دارد بر اینکه قرآن در زمان زندگانی رسول خدا بدون توجه به آن رها نشده و به آن توجه خاص مبذول می‌شده است.

۴ـ تالیف قرآن نزد رسول خدا و حدیث حضرت علی(ع): زیدبن ثابت می‌گوید: ما نزد رسول اکرم(ص) بودیم و قرآن را از اوراق (نوشته شده پس از وحی) تالیف می‌کردیم. حاکم می‌گوید: «این سخن دلیل روشنی است بر اینکه قرآن در عهد حیات رسول خدا گردآوری شده است.[8]

۱. یحیی بن سلام، التصاریف، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۷۲؛ بصائر ذوی التمییز، ج ۴، ص ۳۳۰؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۲. ۲. قلم/ ۳۷. ۳. راغب، حسین، مفردات، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۹۹؛ ابن منظور، محمد، لسـان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص۶۹۸ و.... ۴. زرکشـی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۳. ۵. نفحات الرحمن، ج ۱، ص۱۳؛ ابن عاشـور، محمد، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۷۳. ۶. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، الرضی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷. ۷. به همین دلیل برخی گفته‌اند: واژه کتاب در آنجا که بر قرآن اطلاق شده است به معنی کتاب جامع است، چون قرآن انواع داستان‌ها، نشانه‌ها، احکام و اخبار را به طرق ویژه‌ای گرد آورده است. البرهان زرکشی، ج۱، ص ۳۴۷. ۸. البرهان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۵۶.

اهمیت دفـاع از مظلـوم در آموزه‌های دینی

عسکری اسلام‌پورکریمی

یکی از اصول اساسـی و مباحث مطرح در آموزه‌های اصیل اسلامی که از جایگاه بالایی هم برخوردار است، اصل عدل در جامعه است. با این همه در طول تاریخ همواره عده‌ای از حدّ خود فراتر رفته و به دیگران تعدی و ظلم کرده و حقوق آنان را به دلایل مختلف زیر پا نهاده‌اند و آن افراد، مظلوم واقع شده‌اند. لذا، اصل حمایت و دفاع از مظلومان و ایستادگی و پایداری در برابر ظلم یکی از مهم‌ترین گزاره‌های اسلامی است و در برخی از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی به آن اشاره شده است. در این نوشتار که از مجله پاسـدار اسلام شماره ۴۸۹-۴۹۰ انتخاب شده، لزوم دفاع از مظلومان در جهان مورد بررسی قرار گرفته است.

***

مفهوم ظلم و مظلوم

از واژه ظلم در متون دینی به عنوان یک پدیده ضد ارزشی کلیدی در زندگی انسان‌ها یاد شده است. اسـلام به مسئله ظلم‌سـتیزی و حمایت از مظلوم در مقابل ظالـم تأکید فراوانی دارد و آن را یکی از مسـئولیت‌های اجتناب‌ناپذیر انسان‌ها معرفی می کند و می‌فرماید: «لاتَظلِمون ولاتُظلَمون»؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.[1]

ظلم، مصدر عربی و در لغت به معنای گذاشتن چیزی در جایی نادرست است که معادل فارسی آن را می‌توان ستم و یا بیداد دانست.[2]

ظلم دو معنای اصلی دارد:

۱. تاریکی و سیاهی؛

۲. چیزی را در غیر موضع خود نهادن.[3]

همان‌گونـه که شـخص در تاریکـی چیزی را نمی‌بیند، در حال سـتم کردن هم، مثل اینکه در تاریکی فرو رفته باشـد، نمی‌تواند حقیقت را درک کند.

به‌طور کلی می‌توان گفت ظلم به معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است. در اصطلاح فقهی هر دو معنا آمده و شامل هر نوع عملی می‌شود کـه به‌نحوی حقی را ضایع گرداند. بنابراین محروم کردن ملت‌ها از استیفای حقوقشان و کشاندن آنها به راهی که موجب از دست دادن ارزش‌هایشان شود، ظلم محسوب می‌شود و به کسی که مورد بیدادگری قرار گرفته و به حق و حقوقش، تعدی و تجاوز شده، مظلوم گفته می‌شود.

حمایت از مظلومان از منظر قرآن

۱. جهاد به منظـور حمایت از مظلومان و مستضعفان

بر اسـاس آموزه‌های قرآنی حمایت از مظلوم و مستضعف در برابر ظالم یک اصل اساسی در سیاست خارجی نظام اسلامی است و مسلمانان در هر جای عالم باید نسبت به مظلوم و مستضعف واکنش مثبت نشان بدهند و به حمایت از آنان بپردازند.

قرآن کریم می‌فرماید: « و چرا شـما در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید. آنان که می‌گوینـد پروردگارا! ما را از این شـهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانـب خود برای ما سرپرسـتی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما.»[4]

وجـوب جنگ و جهاد در راه خدا برای نجات و رهایی مسـتضعفان از چنگال ستمگران و توبیخ و سرزنش متخلفان از جنگ و جهاد و... مطالبی است که از آیه شریفه استفاده می‌شود.

در این آیه شـریفه، دفاع از مستضعفین مطرح شده که در حقیقت حکمی است که فطرت انسانی آن را واجب می‌داند.[5]

این آیه شریفه در صدد تحریک و تهییجی است برای همه مؤمنین، اعم از آنهائی که ایمانشان خالص است یا کسانی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است.

اولاً: قتالشان قتال در راه خداست و ثانیاً: قتال در راه نجات گروهی از مردم ناتوان اسـت که به دست کفار ضعیف شده‌اند.

خلاصه کلام اینکه آیه شـریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدایتان ضعیف است، غیـرت و تعصب که داریـد. همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سر یک مشت زن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید.[6]

> **قـرآن کریم درباره لزوم حمایت از مظلومان می‌فرماید: «اگر گروهی از مؤمنان برای حفظ دین و آیین خود از شـما یاری طلبیدند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.» در این آیه شریفه خدای متعال با کمال صراحت مسـلمانان را ملزم می‌کند تا به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم و سـتم واقع شده‌اند بروند و به وظیفه دینی خود برای رهایی آنان از چنگال ظلم و ستم اقدام بکنند.**

از تصریـح این آیه اسـتفاده می‌شـود که بر مسلمانان واجب شده است که اگر دیدند اهل ایمان گرفتار ظالمی شدند، به قدر قوّه و قدرت خود باید اقدام و دفع شرّ کنند.[7]

۲.طلب یاری از سوی مظلوم

قرآن کریم، کمک خواستن را حق هر مظلومی می‌داند و ظالمان را نیز به عذاب اخروی بیم می‌دهد: « مگر کسـانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسـیار یـاد می‌کنند و به هنگامی که مورد سـتم واقع می‌شـوند به دفاع از خویشـتن (و مؤمنان) برمی‌خیزند و آنان که ظلم و ستم کردند بزودی در خواهند یافت که به کدامین جایگاه باز می‌گردند.»[8]

«وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ: کسانی که مورد سـتم واقع می‌شـوند، اگر قدرت مقابله با ظالم را نداشته باشـند، این حق را دارند که طلب یاری کنند.» [9] و به سبب طلب یاری، نکوهشی بر آنها نیست.

قرآن کریم در باره لزوم حمایت از این مظلومان می‌فرماید:« اگر گروهی از مؤمنان برای حفظ دین و آیین خود از شما یاری طلبیدند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.»[10] در این آیه شریفه نیز خدای متعال با کمال صراحت مسلمانان را ملزم می‌کند تا به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند بروند و به وظیفه دینی خود برای رهایی آنان از چنگال ظلم و سـتم اقدام بکنند. واژه «انتصار» به معنای طلب یاری است و مقاومت در برابر ظلم و دفع آن نسـبت به کسی که قدرت دارد، از واجباتی است که فطرت انسانی به آن گواهی می‌دهد.[11]

در برابر طلب یاری مظلوم، دیگران وظیفه دارند تا او را یـاری کنند؛ زیرا یاری طلبیدن بدون یاری رساندن، بیهوده است. در حقیقت، هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است و هم مؤمنان موظف به پاسخگویی به او.[12]

البته، همیشـه برای کمک به مظلوم، نیازی به طلب یاری از سـوی او نیست؛ زیرا ممکن است در بعضی از موارد، چنان به اسـتضعاف کشـیده شده باشد که جرأت هرگونه دانستن، تحقیق و درخواست کمک از او سلب شده باشد.[13]

۳. عذاب الهی برای ظالمان

« همانا ایراد و محکومیت متوجه کسـانی است که به مردم، ستم و در زمین طغیان می‌کنند. آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.»[14]

در این آیه شریفه، خداوند برای حفظ و حمایت از مظلومان، برای سـتمکاران عذاب دردناکی قرار داده است.

بر همین اسـاس در سـوره فرقان فرمود: «... و هر کس از شـما [در این دنیا] ظلم و ستم کند، در قیامت عذاب بزرگی به او می‌چشانیم.»[15]

۴. مستضعفان، پیشوایان و وارثان زمین

«و ما اراده کرده‌ایم بر کسـانی که در زمین به ضعف و زبونی کشـیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم.»[16]

این آیه شریفه، بشارت می‌دهد که در هر مکان و هر زمان مسـتضعفان تحت سـلطه ظالمان قرار بگیرند، اراده خداوند این طور اسـت که آنان را به پیروزی برساند و سرانجام حکومت زمین را به آنان اعطا کند.»

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن کریم آمده است. چنان‌که در سوره اعراف فرموده است: «ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.»[17]

همچنیـن خداونـد متعال در مقابـل ظالمان می‌فرماید: «ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم.»[18]

حمایت از مظلومان از منظر روایات

علاوه‌بر آیات قرآن کریم، در منابع روایی اسلام احادیث و روایات فراوانی در باره حمایت از مظلومان از حضرات معصومان(ع) نقل شده است که به چند دسته قابل تقسیم است: دسته اول، روایاتی هستند که امت اسـلامی را در یاری رسـاندن به مظلوم و سـتمدیده و مقاومت و ایسـتادگی در برابر ظلم و ستم، تشـویق و ترغیب می‌کنند. به جهت رعایت اختصار به چند نمونه اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم(ص) فرمودنـد: «مَنْ اَخَذَ لِلْمَظْلوم مِـنَ الظّالِمِ کانَ مَعی فی‌الجنّه مُصاحِباً: کسـی که حق مظلومی را از ظالم بگیرد [چه مظلوم، مسلمان باشـد، چه غیر مسلمان] در بهشت با من همنشین خواهد بود.»[19]

جایگاه بسـیاری از انسـان‌ها در بهشت خواهد بود، ولی همه بهشـتیان این سـعادت را ندارند که همنشین پیامبر(ص) باشند، اما کمک کردن و یاری رسـاندن به مظلومان و گرفتن حق آنان از ظالم، به اندازه‌ای مهم است که انسان را در بهشت همنشین آن حضرت می‌کند.

همچنین از پیامبر اکـرم(ص) درباره یاریگری مظلوم و همدردی با سـتمدیدگان نقل شده است که خداوند به حضرت داوود(ع) وحی فرمود:

> **حمایت از مظلومان در کلمات نورانی پیامبر اکرم(ص) مشهود و حتی بی‌توجهی به این اصل، عامل خروج از اسلام و مسلمانی دانسته شده است چنان‌که می‌فرماید: هرکس [شب را] صبح کند و به امور مسلمانان همت نورزد و بی‌توجه باشد، از ما نیست و هرکس فریاد و کمک‌خواهی کسی را بشنود که مسلمانان را به یاری می‌طلبد و به کمکش نشتابد مسلمان نیست.» نکته درخور توجه در این روایت این است که آن حضرت در بخش دوم کلام نورانی خویش، حتی مسلمان بودن مظلوم را شرط ندانسته و مسلمانان را موظف به کمک به همه مظلومان دانسته‌اند.**

«یـا داوود! إنّه لَیسَ مِن عَبـدٍ یُعینُ مَظلوماً أو یَمشِـی مَعهُ فی مَظلِمَتِهِ إلاّ أثبَتُّ قَدَمَیهِ یَومَ تَزِلُّ الأقدام: ای داوود! هیچ بنده‌ای نیست که ستمدیده‌ای را یاری رساند یا در ستمی که به او رفته، همدردی کنـد، مگر اینکه گام‌های او را در آن روزی که همه گام‌ها می‌لغزند، استوار نگه دارم.»[20]

امـام صـادق(ع) در باره پاداش یـاری مظلوم فرمودند: «مَا مِنْ مُؤمِنٍ یُعِینُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إلّا کَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِیَامِ شَـهْرٍ وَ اعْتِکَافِه فِی الْمَسْجِدالْحَرَام وَ مَـا مِنْ مُؤْمِنٍ یَنْصُرُ أَخَـاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلّا نَصَرَهُ الله فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَه: هیچ مؤمنی، مؤمن سـتمدیده‌ای را یاری نمی‌رساند مگر اینکه عمل او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام باشد و هیچ مؤمنی نیسـت که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاری‌اش دهد، مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند.» [21]

دسـته دوم، احادیث و روایاتی هستند که یاری مظلوم و مبارزه با ظلم و ستم را به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی، قلمداد می‌کنند.

امام علی(ع)، ظلم‌ستیزی و مبارزه با مستکبران و دفاع از حقـوق مظلومان را یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی و علمای اسلام معرفی می‌فرماید: «أَمَـا وَ الّذِی فَلَقَ الْحَبّه وَ بَرَأَ النّسَـمَه لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِـرِ وَ قِیَامُ الْحُجّه بِوُجُـودِ النّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَـی الْعُلَمَاءِ أَلّا یُقَارّوا عَلَی کِظّه ظَالِمٍ وَ لَا سَـغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَ لَسَـقَیْتُ آخِرَهَا بِـکَأْسِ أَوّلِهَا وَ لَأَلْفَیْتُمْ دُنْیَاکُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَه عَنْزٍ؛ سـوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید. اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یـاران، حجّت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خدا از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شـکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شـتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و رهایش می‌سـاختم و آخرش را به کاسـه اول آن، سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است».[22]

بنابراین، نکته درخور توجه این است که فلسفه اصلی تشـکیل حکومت‌ها و تشریع قوانین، (اعم از قوانین الهی و قوانین ناقصی که به وسیله بشر تشریع شده است)، حفظ حقوق ضعیفان و حمایت از آنها بوده است، زیرا اقویا و زورمندان با تکیه بر قدرت و زور خود نه‌تنها حق خویش را می‌گیرند، بلکه افزون بر آن را نیز می‌طلبند، از این‌رو اگر حکومت و قانون، حامی مظلومان و مستضعفان نباشد، فلسفه وجودی خود را به‌کلی از دسـت می‌دهد و گاه برای توجیه ستم‌های ظالمان به بازیچه‌ای در دست آنان تبدیل می‌شـود. بر همین اساس امام علی(ع)، دلیل قبول حکومت را مسـئله حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می‌دانند.

> **حضـرت علـی (ع) بعد از خاتمه جنگ نهروان با صدای بلنـد اعلام کـرد: «ناتوان سـتمدیده در نظر من، عزیز اسـت تا حقش را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم.»**

آن حضرت بعد از خاتمه جنگ نهروان با صدای بلند اعلام کرد: «اَلذّلیلُ عِنْدی عَزیزٌ حَتّی آخُذَ الْحَقّ لَهُ وَ الْقَوِیّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتّی آخُذَ الْحَقّ مِنْهُ: ناتوان ستمدیده در نظر من، عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند سـتمگر نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم.»[23]

ایشـان در لحظات آخر عمر مبارکش نیز به یاد حقوق مستضعفان و محرومان بودند و در حالی که در بسـتر شهادت آرمیده بود، به فرزندانش وصیت فرمود: «أُوصِیکُمَا بِتَقْوَی الله وَ کُونَا لِلظّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً...: شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و اینکه دشمن ظالم و کمک‌کار مظلوم باشید.»[24]

این کلام نورانی حضرت، در واقع تأکیدی است بـر طرفداری از حـق. چه حقی از ایـن بالاتر که انسـان، مظلوم را در برابر ظالم یاری دهد تا مظلوم به حقش برسـد و ظالم را از ظلمش دسـت بردارد و جالب اینکه ظالم و مظلوم در اینجا، مطلق اسـت و تنها مسلمانان را شامل نمی‌شود، بلکه هر مظلومی در جهان باید زیر چتر حمایت مسلمانان قرار گیرد و از ظلم هر ظالم و سـتمگری باید پیشگیری شود. اگر مدعیان حقوق بشر تنها به این دو دستور عمل می‌کردند، جهان به گونه‌ای دیگر بود. این در حالی است که مشاهده می‌کنیم آنان هر چند در شعارها مدعی حمایت از مظلوم و حقوق بشرند،هر جا منافع نامشروع‌شان اقتضا کند، در کنار ظالم می‌ایستند و بر ضد مظلوم می‌جنگند.

دسته سـوم، روایاتی هستند که علاوه بر اینکه بر ضرورت اهتمام به امور مسلمانان تأکید می‌کنند، افراد سُسـت عنصر و سهل‌انگار را که به سرنوشت مظلومان و ستمدیدگان بی‌اعتنا هستند و کوتاهی می‌کننـد، توبیخ و سـرزنش می‌کننـد. بر همین اساس، حمایت از مظلومان در کلمات نورانی پیامبر اکرم(ص) مشـهود و حتی بی‌توجهی به این اصل، عامل خروج از اسلام و مسلمانی دانسته شده است: «مَنْ اَصْبَحَ وَ لا یَهْتَمّ بِاُمورِ الْمُسْـلِمینَ فَلَیْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَـمِعَ رَجُلاً یُنادی یا لَلْمُسْـلِمینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ: هرکس [شب را] صبح کند و به امور مسلمانان همّت نورزد و بی‌توجه باشد، از ما نیست و هرکس فریاد و کمک‌خواهی کسـی را بشنود که مسلمانان را به یاری می‌طلبد و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.»[25]

نکته درخور توجه در این روایت این اسـت که آن حضرت در بخش دوم کلام نورانی خویش، حتی مسلمان بودن مظلوم را شرط ندانسته و مسلمانان را موظف به کمک به همه مظلومان دانسته‌اند (رَجُلاً یُنادی یا لَلْمُسْلِمینَ).

همچنیـن آن حضرت در باره عذاب بی‌توجهی و عدم حمایـت از مظلوم از قول خداوند عز و جل فرمودند: «و عِزّتی و جلالی لأَنْتَقِمَنّ مِن الظّالِم فی عاجِلِه و آجِلِه، و لأنتَقِمَـنّ مِمّن رَأی مَظلوماً فَقَدَرَ أن یَنصُرَهُ فَلَم یَنصُرْهُ: به عزّت و جلالم سـوگند، از ظالم و سـتمگر و همچنین از کسی که مظلومی را در حال مظلومیت مشاهده کند و بتواند به یاری‌اش بشتابد، ولی اقدامی نکند، بی‌گمان در دنیا و آخرت انتقام شدیدی می‌گیرم.»[26]

در این روایت نیز همانند روایت‌های گذشـته، مطلق ظالم و مظلوم را گفته و اشـاره‌ای به دین و مذهب و نژاد و رنگ آنان نکرده است. بنابراین، دفاع از مظلوم، وظیفه هر مسلمانی است؛ هر چند مظلوم، غیرمسلمان باشد.

بر اسـاس آموزه‌های اسلامی، حمایت از مظلوم و مسـتضعف در برابر ظالم یک اصل اساسـی در سیاسـت خارجی نظام اسـلامی است و مسلمانان در هر جای عالم باید نسبت به مظلوم و مستضعف واکنـش مثبت نشـان دهند و بـه حمایت از آنان بپردازند.

در حقیقت، عنوان مظلوم و مسـتضعف مجوزی است تا مورد حمایت افراد مسلمان و نظام اسلامی قرار گیرد. بنابراین، دین و مذهب و رنگ و نژاد و جغرافیا و جنسیت و مانند آنها موجب نمی‌شود تا ترک حمایتی از سوی مسلمانان و نظام اسلامی انجام گیرد.

۱. بقره، آیه ۲۷۹. ۲. سیاح، احمد، فرهنگ جامع، تهران، کتابفروشـی اسـلام، ج.۳ و ۴، ص۵۵. ۳. ابـن فارس، معجم مقاییس اللغـه، ج.۴، ص.۱۸۶ ۴. نساء، آیه ۷۵. ۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت،: مؤسسه الأعلمی للمطبوعـات، ۱۳۹۰ ق.، ج.۴، ص۴۳۲. ۶. همان، ج۴،ص۴۱۹. ۷. طیّـب، سـید عبدالحسـین، تفسـیر اطیب البیان فی تفسـیر القـرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش، ج.۴،ص۱۳۷. ۸. شـعراء، آیـه ۲۲۷. ۹. شـوری، آیـه ۳۹. ۱۰. انفـال، آیـه ۷۲. ۱۱. المیـزان فی تفسـیر القـرآن، ج.۸، ص۶۴. ۱۲. مـکارم شـیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه،ج.۲۰،ص۴۶۴. ۱۳. حقیقت، سـید صادق؛ مسئولیت‌های فراملی در سیاسـت خارجی دولت اسـلامی، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک،ص۳۳۸. ۱۴. شوری، آیـه۴۲. ۱۵. فرقان، آیـه۱۹. ۱۶. قصص، آیه۵. ۱۷.اعراف، آیـه۱۳۷. ۱۸.ابراهیم، آیات ۱۳و۱۴. ۱۹. علامه مجلسـی، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه الوفـاء،ج.۷۵،ص.۳۵۹،ح۷۴. ۲۰. متّقـی هندی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج.۱۵، ص۸۷۲. ۲۱. بحارالأنوار، ج.۷۲، ص ۲۰. ۲۲. شـریف الرضی، نهج‌البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشـارات هجرت، خطبـه۳. ۲۳. نهج‌البلاغـه، خطبـه ۳۷. ۲۴. نهج‌البلاغه، نامه ۴۷. ۲۵.الکلینی، اصول کافی،ج.۲، ص.۱۶۴، ح۵، بیروت، دارالأضواء؛ شـیخ طوسـی، تهذیب‌الاحـکام،ج.۶،ص.۱۷۵، بیروت، دارالأضواء. ۲۶. کنزالعمّال، ج.۳، ص۵۰۵.

چراغ راه

تدبیر نادرست، عامل فقر

قال الامام علی(ع): «حسن التدبیر ینمی قلیل المال، و سوء التدبیر یفنی کثیره».

امام علی(ع) می‌فرمایند: تدبیر نیکو، مال را زیاد می‌کند و تدبیر نادرست، مال زیاد را کم می‌کند.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص۳۴۵

حکایت خوبان

راهکار برون‌رفت از فقر خانوادگی

یکی از اصحاب پیامبر اکرم(ص) برای رهایی از فقر خانوادگی خود به سراغ آن حضـرت رفت و قبل از آنکه حرفـی بزند، پیامبر(ص) فرمود: هرکس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می‌کنیم، ولی اگر بی‌نیازی ورزد و دست حاجت پیش مخلوقـی دراز نکند، خدا او را بی‌نیاز می‌کند. دوبار دیگر به پیامبر(ص) مراجعه کرد و همان سـخن را شنید. فکری کرد و رفت تیشه‌ای عاریه گرفت و بـه صحرا رفت، هیزمی جمع کرد و فروخت و این کار را ادامه داد تا تدریجاً توانست لوازم کار را بخرد. پس از مدتی صاحب سرمایه و خادمانی شد. روزی پیامبر(ص) را دید که با تبسم همان جمله را تکرار نمود.[1]

۱- الکافی، ج۲، ص۱۳۹

پرسش و پاسخ

مدیریت اقتصادی خانواده و نجات از فقر

پرسش:

تدبیر و مدیریت اقتصادی خانواده چگونه می‌تواند خانواده‌ها را از فقیرشدن نجات دهد؟

پاسخ:

مفهوم مدیریت اقتصادی خانواده

مدیریت اقتصادی خانواده در واقع یک مهارت است که در تعریف آن گفته‌اند: مهارت و توانمندی در اداره درست دخل و خرج خانواده که دو جنبه اساسی دارد: ۱- مدیریت درآمد از طریق کسـب روزی حلال ۲- مدیریت هزینه ها از طریق دستیابی به الگوی مصرف صحیح.

جایگاه و اهمیت مدیریت اقتصادی خانواده

خانواه یک واحد کوچک اجتماعی است و اداره آن نیازمند مدیریت عاقلانه و حکیمانه قوی و رهبری واحد اسـت. قرآن کریم به طور کلی مدیریت خانواده را به عهده مرد نهاده است (نساء- ۳۴) مردان سرپرست و نگهبان زنانند به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای برخی نسـبت به برخی دیگر قرار داده اسـت و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. بنابراین یکی از وظایف اختصاصی و اصلی مرد، تامین هزینه اقتصادی خانواده است و از نگاه برخی روایات تلاش برای انجام این وظیفه، فضیلت جهاد در راه خدا را دارد. قال النبی(ص): «من سعی فی نفقه عیاله و والدیه فهو کالمجاهد فی سبیل‌الله» کسی که برای تامین هزینه خانواده‌اش و پدر و مادرش تلاش کند، همانند مجاهد در راه خدا اسـت. (مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۵۵)

لذا چگونگی مدیریت اقتصادی خانواده در شکل‌گیری فقر و یا رفاه و آسایش و بالندگی خانواده‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

آثار و نتایج مدیریت اقتصادی خانواده

در منابع و نصوص روایی آثار متعددی برای مدیریت اقتصادی خانواده بیان شده است که ذیلا به برخی از اهم آنها اشاره می‌کنیم.

۱- پاسخگویی به بسیاری از نیازها و فقیر نشدن

با مدیریت و تدبیر درست اقتصاد خانواده، می‌توان به بسیاری از نیازهای طبیعی خانواده پاسخ داد و در عین حال مشکل مالی و فقر هم پیدا نکرد. وقتی سرپرست و مدیر خانواده تلاش فراوان در جهت درآمد و کسب روزی حلال داشته باشد و از طرف دیگر مدیریت هزینه‌ها را از طریق دستیابی به الگوی مصرف صحیح و قناعت و اعتدال اعمال کند، به طور طبیعی از پدیده شوم فقر و آثار سلبی آن در امـان می‌ماند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر» من ضمانت می‌کنم برای کسی که میانه‌روی پیشه کند که فقیر نشود. (کافی، ج ۴، ص ۵۳) امام علی(ع) می‌فرماید: قناعت بی‌نیازی است و میانه‌روی کفاف زندگی را تامین می‌کند. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰)

۲- هزینه کردن برحسب واقعیت‌های اقتصادی

اگر مدیریت اقتصادی در خانواده به شکل معقول و حکیمانه و منطقی اعمال شود یکی دیگر از آثارش این است که برای خانواده با در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی هزینه می‌کند. و به ورطه فقر سقوط نمی‌کند. اگر از جهت اقتصادی در تنگنا قرار گرفت، هزینه‌های زندگی را متناسب با درآمدش کاهش می‌دهد و از اسراف و تبذیر خودداری می‌کند و از مسیر اعتدال و قناعت خارج نمی‌شود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: مؤمن براساس میزان رزق الهی که برای تربیت و تادیب او لازم است اقدام می‌کند. اگر خداوند گشایش داد او هم گشایش می‌دهد. اگر معیشت ضیق و سخت شد او هم متناسب با آن خرج می‌کند. (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۳۵)

اعضای خانواده هم باید با همدلی و هماهنگی با مدیر خانواده با میانه‌روی در مصرف، هزینه‌های زندگی را کاهش دهند. امام علی(ع) می‌فرماید: هرکس میانه‌روی پیشه کند هزینه زندگی‌اش سبک می‌شود.(کافی، ج ۸، ص ۲۳)

۳- آرامش جسمی، روحی و روانی

یکی دیگر از آثار مدیریت اقتصادی صحیح خانواده، آرامش جسمی، روحی و روانی اعضای خانواده به ویژه سرپرسـت و مدیر آن است. همان‌طور که قرآن هدف از ازدواج و تشکیل خانواده را سکون و آرامش و مودت و رحمت می‌داند، اگر خانواده‌ای روزی مشخص و مقدری را که از آن بهره‌مند می‌شوند درست مدیریت کنند، بسیاری از نگرانی‌ها نسبت به آینده برطرف شده و جایش را به آرامش و سـکون می‌دهد. امام علی(ع) می‌فرماید: گواراترین زندگی از آن کسی است که به آنچه خداوند قسمت او کرده خرسند است.(غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۰)

همچنین آن حضرت در این رابطه به نقش اعضای خانواده به ویژه همسـر تاکید می‌فرمایند: «خوش‌ترین زندگی از آن کسی است که خداوند به او قناعت بخشیده و همسری شایسته روزی‌اش کرده است.(تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، محمد ری‌شهری، ص ۳۹۸)

۴- توانگری و زیاد شدن مال

یکی از مهم‌ترین شـاخص‌های مدیریت اقتصادی صحیح خانواده اعتدال و میانه‌روی و عدم اسراف در اقتصاد است که این سبک زندگی انسان را به حد غنا و توانگری می‌رساند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هرکس میانه‌روی پیشه کند، خداوند توانگرش گرداند و هرکس ریخت و پاش کند خداوند فقیرش گرداند.(مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۷) در واقع میانه‌روی در اقتصاد باعث می‌شـود تا داشته‌های انسـان هرچند کم در مسیر رشد و تکامل قرار گرفته و فزونی یابد و بی‌توجهی به این نکته باعث می‌شود تا سرمایه‌های زیاد با همه زیادی‌شان در مسیر نابودی قرار گیرند. امام علی(ع) می‌فرمایند: میانه‌روی مال اندک را رشد می‌دهد و اسراف مال زیاد را نابود می‌کند.(الحیاه، ج ۴، ص ۳۴۸)

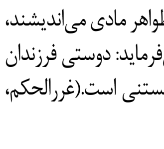

سلوک عارفانه

نقش باورهای دینی در استحکام خانواده

باورهای دینی و اعتقاد به قداست خانواده، در پیوند خانوادگی، نقشی سازنده و تعیین‌کننده دارند، زیرا زندگی و دوستی با کسانی که از باورهای دینی برخوردار نیستند و تقدس معنوی خانواده را باور ندارند و تنها به ظواهر مادی می‌اندیشند، قابل اعتماد نیسـت. از امام علی(ع) روایت شده که می‌فرماید: دوستی فرزندان (وابستگان) دنیا گسسته می‌شـود، زیرا عوامل آن گسستنی است.(غررالحکم، ح۱۰۱۱۷)[1]

۱- تحکیـم خانواده از نـگاه قرآن و حدیث، محمدی ری‌شـهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص۳۷۸